

مسئله اتمی ایران، تحریم و تبلیغات جنگی با نگاهی به تحولات اخیر در جامعه ایران



نوشته: حمید قربانی، شروین رها

در گرماگرم اوجگیری بحران در منطقه یورو، اعتصابات کارگری، تغییرات ادامه دار سیاسی در کشورهای عربی و خصوصاً بعد از حمله بمب افکن های ناتو به لیبی، باردیگر مسئله ایران و غنی سازی اورانیوم و این بار از زبان سردار فاتح ناتو در لیبی آقای سارکوزی یادآوری شد. وی خواستار حمله پیشگیرانه به تاسیسات اتمی ایران شد. البته این آماده باش جنگی بعد از این اعلام گردید که دولت ایران که در یک بحران سیاسی - اقتصادی شدیدی بسر می برد اعلام کرد که ظرفیت غنی سازی اورانیوم را تا حد بیست درصد بالا خواهد برد.

تحریم اقتصادی ایران* که از مدتها قبل از سوی دولت های بزرگ سرمایه داری آغاز شده بود در هفته های اخیر بویژه با تصویب تحریم بانک مرکزی ایران و اعلام تحریم خرید نفت ایران از جانب امریکا و اتحادیه اروپا شدت گرفت و بازار ارز در تهران سقوط آزاد کرد. مسئله اتمی در ایران قبل از اینکه علت تشنج فی مابین رژیم اسلامی و دولت های امپریالیستی باشد وسیله ای برای ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی دولت های بزرگ سرمایه داری با دولت ایران در پیشبرد اهداف عمومی یعنی رفع موانع انباشت سرمایه در ایران است. لذا هر گونه تغییر سیاسی در حکومت ایران از این استراتژی تابعیت می کند. تحریم و تبلیغات جنگی امریکا، اسرائیل و اروپا هر چند فشار بر رژیم اسلامی در روی میز مذاکره است اما در واقع به قهقرا بردن جامعه و جنبش های اعتراضی در آن است.

مقابله واقعی با هر گونه جنگ افروزی و رسیدن به حد اقلی از رفاه و آزادی در ایران در گرو سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی حامی سرمایه است. و این تنها در تقابل با استراتژی امپریالیست ها و کل سرمایه داری در منطقه و قطعاً با نیروی متحزب و متشکل کارگران و رهبری سیاسی اش امکان پذیر خواهد بود.

مسئله اتمی در ایران پروژه ای است که جایگاه ویژه ای در تنظیم روابط سیاسی ایران با دولت های بزرگ سرمایه داری دارد و در واقع صرفن مربوط به غنی سازی اورانیوم و استفاده از آن در صنایع نظامی نیست. همانطور که تا به امروز هم هنوز هیچگونه مدرکی، دال بر تولید سلاح های شیمیائی در دوران صدام حسین در عراق بدست نیامده است که شورای امنیت سازمان ملل به بهانه آن قطعنامه صادر کرد، تحریم و حمله نظامی کرد و حاصل آن حکومتی دست نشانده بر جامعه به بهای میلیونها کشته و زخمی و آواره بوده است. در ایران نیز آژانس بین المللی انرژی اتمی نه چیزی در رابطه با غنی سازی اورانیوم در کاربرد نظامی در دست دارد و نه اصلن ایران در این رابطه به گرد پای امریکا و روسیه و فرانسه و اسرائیل و غیره می رسد. اسرائیل نه تنها اولین وارد کننده مهمات در خاورمیانه است بلکه حتی از صد تا سیصد کلاهک اتمی برخوردار است. امروز اسرائیل خصوصن با توجه شرایط منطقه و جنبش های اعتراضی کشورهای عربی پیشقراول تهدید حمله نظامی به نیروگاههای اتمی ایران شده است. و اما مسئله اتمی ایران از یک سابقه ی تاریخی برخوردار است و در هر زمان حاکمیت ایران با توجه به توازن نیرو چه داخلی و چه خارجی به شیوه ای مسئله را طرح و پیش برده است. به عبارتی دولت ایران و همچنین طبقه سرمایه دار ایران در رابطه با مسئله اتمی نه حمله، بلکه بیشتر از همه تضمین بقاء و رسمیت خود را می طلبد. جناح اصلاح طلب با طرح گفتگوی تمدنها در توافق با دولت های امپریالیستی بر سر مسئله اتمی وارد شد که این سیاست با توجه به سیاست تعرضی امپریالیستی و بویژه آمریکا در منطقه به پیش نرفت. جناح اصول گرایان یا بهتر است گفته شود جناح نظامیان با توجه به افول اقتصاد و شکست سیاست جنگی آمریکا در منطقه و رو آمدن چین و روسیه بعنوان قدرت های تعیین کننده، به داشتن حق ایران در رابطه با تاسیسات اتمی و غنی سازی اورانیوم واکنش نشان داد. بورژوازی و دولت ایران کوشش می نمایند که بتوانند در نهایت ضمن نوعی ادغام در سرمایه جهانی با توجه به بلوک بندی های جدید بتوانند بعنوان قدرت منطقه با و یا بدون سلاح اتمی دست یابند. و اما مسئله در گیری رژیم جمهوری اسلامی ایران و دولت های امپریالیستی و بویژه آمریکا و فراز و نشیب آنرا نمی توان بخوبی درک کرد، مگر اینکه تا حدودی به گذشته و به چگونگی قدرتگیری ارتجاع اسلامی در ایران و سیر حرکت آن پرداخته شود.

رژیم اسلامی با پشتوانه و حمایت دولت های امپریالیستی (کنفرانس گوادلوپ و فرستادن هويزر رئیس ناتو به ایران و پذیرائی از خمینی در فرانسه و...)، بسیج گرایش ارتجاع مذهبی توانست در دوران جنگ سرد به قدرت برسد. امواج انقلابی سال پنجاه و هفت سرنگونی رژیم دیکتاتوری پهلوی را در پی داشت و به دستگاه سرمایه داری در ایران که ژاندارم منطقه لقب گرفته بود ضرباتی وارد ساخت. در آغاز دولت بازرگان و لیبرالهای سنتی ناتوان از جلوگیری از پس لرزه های امواج انقلابی شدند و لذا خمینی و روحانیت که در قم اقامه داشتند در پایتخت مستقر شدند. رژیم جمهوری اسلامی با ساختن دسته های ترور و برپایی دار بسبک قرون وسطا به قلع و قمع و ترور و وحشت پرداخت و انقلابیون و آزادیخواهان و مخالفین را از دم تیغ گذراند. تشکل های کارگری و دانشجویی و سازمانهای سیاسی منحل اعلام شده و فعالین آن تحت تعقیب، دستگیر، زندانی و تیرباران شدند. ارتجاع حاکم بیشترین تعرض را به زنان و ابتدایی ترین حقوق اجتماعی

شان روا داشت. صدای مردم کردستان و دیگر مناطق در جهت رفع ستم ملی با یورش نظامی، بمباران و اعدامهای دسته جمعی پاسخ داده شد.

عروج ارتجاع مذهبی در منطقه که در اواخر دوران جنگ سرد با نام خمینی، طالبان، حماس و حزب الله لبنان گره خورده بود قبل از هر چیز در انطباق با منافع دولت های بزرگ سرمایه داری و بویژه هژمونی سیاسی و مالی و نظامی امریکا موجودیت یافت. پس از سقوط رژیم شاه و با وجود خلا ژاندارمی اش در منطقه، جنگ ایران و عراق از یک سوازمونی شد برای تامین هژمونی بر منطقه و نیز تامین سیاست های امپریالیستی خصوصاً امریکا که چند هدف را در عین حال تعقیب می کرد. رژیم با دامن زدن به آتش جنگ فضای انقلابی راسرکوب و سیستم نظامی اش را منسجم کرد و در عین حال تولید ارزش اضافه را افزایش داد. بیشترین سود آوری برای سرمایه داری جهانی در تولید وسائل کشتار انسانی نیز بدست آمد. جنگ ایران و عراق شبیه جنگ های کلاسیک نبود که پیروزی یا شکست نتیجه آن را رقم بزند. در شرایطی که از سوی دولت های بزرگ سرمایه داری در شورای ملل قطعنامه پایان جنگ ایران و عراق تنظیم میشد، جمهوری اسلامی طرح قتل عام زندانیان سیاسی را ریخت و هزاران زندانی سیاسی رابه طور دسته جمعی و در فاصله زمانی کوتاهی تیرباران کرد. در چنین شرایطی رژیم اسلامی در موقعیتی قرار گرفت که می بایست خود را با شرایط جهانی سرمایه منطبق کند. رهبر مورد پذیرش دولت های امپریالیستی و نماینده گرایش ارتجاع مذهبی برای مقابله با امواج انقلابی در ایران یعنی خمینی جام زهر را نوشید و سرمایه داری ایران با انباشت سرمایه بدست آمده در دوران جنگ و گرفتن وام از سازمانهای جهانی سرمایه داری امثال صندوق بین المللی پول سوت بازسازی خرابی های دوران جنگ را زد. بازسازی ویرانی های ناشی از جنگ، البته نه در جهت رفع نیازهای تلنبار شده توده رنجکشیده در جامعه، بلکه در واقع شیپور باز سازی روابط سرمایه داری ضربه خورده برای صاف کردن جاده سیاست جهانی نئولیبرالیسم بود. این شیپور در دست رفسنجانی قرار گرفت و وی با اتخاذ سیاست تعدیل نیروی کار، خصوصی سازی صنایع، اخراج و بیکار کردن کارگران کار خویش را آغاز کرد. و اما، با بهم خوردن روابط ایران و امریکا توسعه اقتصادی سیاسی سرمایه در ایران و بویژه ادغام در سرمایه ی جهانی منوط به بازسازی روابط با امریکا بود. اولین قدم با حضور غیر رسمی مک فارلین نماینده امریکا در ایران را نیز هاشمی رفسنجانی برداشت. اما با وجود شرایط مناسب جهانی و از جمله ایجاد قوانین نئولیبرالی، بدلیل تناقضات سیاسی در رژیم جمهوری اسلامی سیر حرکت توسعه منوط به رفع این تناقضات بود که از جمله بازتعریف و تجدید نظر در ساختار سیاسی و حتا پایه های ایدئولوژیک آن را ایجاب می کرد. این شرایط را رفسنجانی و حزب کارگزاران نتوانستند فراهم آورند. شکل گیری طیف دوم خرداد با شعار توسعه اصلاحات سیاسی و اسناد پیشنهادی سعید حجاریان که ترجمه و تدوین نوشته های هانتینگتن و جامعه باز فوکو و غیره بود جوابی به حرکت سرمایه در مسیر نئولیبرالیسم گردید و با گفتگوی تمدنها در دوران ریاست جمهوری خاتمی تلاشهایی در ایجاد نزدیکی با امریکا و اتحادیه اروپا صورت گرفت. و اما، چنین برنامه ای زمانی می توانست با موفقیت روبرو شود که جنبش های اجتماعی رایج در ایران بویژه و در رأس آنها جنبش کارگری را منکوب کرده و یا حداقل آنها را وادار کنند که راه برآورده

شدن خواست هایشان را از طریق سیاست اصلاح طلبی جستجو کنند. درمقابل اصلاح طلبان و به موازات آنها اصول گرایان نیز در تلاش برای گرفتن نهادها و ارگانها ی قدرت آرام ننشستند.

اعتراضات کارگری در جهت متشکل تری نسبت به سابق خود را نشان داد و این خود مانعی در راه اجرای بی چون و چرای قوانین نئولیبرالی سرمایه در ایران بود. به گلوله بستن کارگران خاتون آباد در عین نشان دادن هر چه بیشتر ماهیت ارتجاعی رژیم اسلامی در میان توده کارگران، نشان از به بن بست خوردن سرمایه در برخورداری از تشکل تعامل طبقاتی و دولت سیاسی خویش، دولت " قانونگرائی " که تمام اقشار طبقه سرمایه دار را در خود جای دهد و به رانت حکومتی پایان دهد، بود. این همان بن بستى شد که بمرور اصلاح طلبان را از قدرت دور کرد و جای خود را به منظور پیشبرد همان قوانین، ولی در اشکالی دیگر و با شیوه دیگر به اصول گرایان یا درست تر گفته باشیم نظامیان با درجه و بدون درجه داد . انتخابات هشتاد و هشت اوج ورشکستگی سیاسی بورژوازی ایران در پشت بستن به اصلاح طلبان را نشان داد، سیاستی که اوچش با بنیانگذاری موسسه مطالعات استراتژیک و خصوصن بخش سیاسی آموزشی و اطلاعاتی سپاه پاسداران و بویژه سعید حجاریان شروع شد(اتفاقن افولش نیز با زدن تیر به سعید حجاریان آغاز شد) . این سیاست رفسنجانی و خاتمی را از سر گذرانید و آخر سر به موسوی متوسل شد. برعکس احمدی نژاد نه چندان شناخته شده در سیاست از سوی تمامیت خواهان که در پشت آنها پاسداران جبهه رفته قرار داشتند به جلو رانده شد و کشتی جمهوری اسلامی را از موج جنبش هشتاد و هشت با سرکوبی گذراند و به بازیگر ماهری در سیاست های جهانی ایران تبدیل شد. و اکنون می توانیم با جمع بندی از این تغییر و تحولات و با توجه به اوضاع جهانی به مسئله اتمی ایران و تأثیر آن در روابط فی مابین دولت های ایران و امپریالیست ها بر گردیم .

سألهاست که رابطه رسمی ایران با امریکا جای خود را بخشن به روابط سیاسی اقتصادی با اروپا و عمدتن با چین و روسیه داده است. بستر سیاسی ایران نیز متأثر از جغرافیای سیاسی جهانی پس از جنگ سرد از یک سو و نیز اینک با بن بست سیاست های جهانی نئولیبرالیستی از سوی دیگر تغییراتی کرده است. سرمایه در ایران به منظور بازتولید خویش و ادغام در سرمایه جهانی از بدو رژیم اسلامی تا کنون فراز و نشیب ها داشته و بدنبال حلقه های مختلفی برای این اتصال بوده است. طیف دوم خرداد و اصلاح طلبان عمدتن بدنبال تلفیقی از سیاست های جهانی نئولیبرالی با حفظ قوانین اسلامی در حکومت بودند و سیاست های خارجی از جمله مسائل اتمی را تحت عنوان گفتگوی تمدنها با دولت امریکا و اتحادیه اروپا پی گیری می کردند. با این حال در سیاست داخلی در توسعه سیاسی به منظور نماینده گی شدن طبقه سرمایه دار در ایران ناکام ماندند و در مقابل دولت نظامیان در جریان انتخابات هشتاد و هشت عرصه را کامل به آنان واگذار کردند. نظامیان در مقابل جناح اصلاح طلبان و به منظور سرکوب جنبش اعتراضی هشتاد و هشت پشت خامنه ای و احمدی نژاد رفتند. اما به نوعی خود خامنه ای نیز نقش پادوئی احمدی نژاد را یافت و برای اولین بار ولی فقیه نیازمند این شد که قبل از تأیید شورای نگهبان تبریک خود را نثاروی که منتخب و منتصب پاسداران بود نماید. اکنون رژیم برای حفظ موجودیت خویش در شرایطی جدید قرار گرفته است. جناح طرفدار دولت

احمدی نژاد با وجود اجرای قوانین نئولیبرالی منجمله حذف یارانه ها و تغییر قانون کارگام های جدی در راه مهیا شدن جامعه برای سود دهی بیشتر سرمایه برداشته، ولی با این حال هنوز نتوانسته به بحران رژیم و رفع کل موانع موجود سرمایه در ایران خاتمه دهد و وجود بحران اقتصادی جهانی سرمایه و سر ریز شدن آن به چاه بحران مزمز اقتصادی سیاسی موجود در جامعه ایران با چالش های دیگری نیز مواجه شده است که از جمله می توان به فشار جناح روحانیت و خامنه ای اشاره کرد.

در شرایط حاضر سرمایه داری جهانی در بحران اقتصادی بسر می برد و با پی آمدهای اجتماعی ناشی از آن یعنی اعتصابات و مبارزات کارگری و توده ای در کشورهای امپریالیستی روبرو است. در چنین شرایطی بطور بی سابقه ای انواع تهدید نظامی و تحریم اقتصادی از جانب دولت های امپریالیستی امریکا و اروپا و اسرائیل شدت گرفته است، بازار ارسال و فروش اسلحه از جانب کشورهای امپریالیستی به عربستان، امارات و کشورهای خاورمیانه بالا گرفته است و اروپا، اسرائیل و امریکا با تبلیغات نظامی و آماده باش نیرو و استقرار موشک و ناو نظامی خطر ایران اتمی را گوشزد می کنند. در سایه چنین شرایطی است که از سوئی دولت دهکار امریکا اعلام می کند که ظرفیت بمب اتمی اش را از سه تن به پنج و نیم تن افزایش داده است. امریکا حمله نظامی اسرائیل به تاسیسات اتمی در ایران را جدی تلقی می کند. از سوی دیگر در حکومت اسلامی انتقاد نظامیان و فرماندهان سپاه به خامنه ای بالا گرفته است. سیر رویدادها حاکی از انسجام نظامیان در قدرت در رابطه با برون رفت از بحران حکومتی در بریدن دست روحانیت از سیاست و ایجاد حلقه ای اتصالی در سرمایه جهانی دارد. این حلقه در سطح جهانی به مدل چینی شباهت دارد، مدل اقتصادی ای که در آن درعین حال که فرصت بویژه برای سرمایه گذران خارجی و مالکیت سران و اعوان و انصار نظامیان باز می شود، ولی با کنترل سیاسی قوی و با هاله ای ایدئولوژیک اسلامی فرمال بر آن و تشدید حس ناسیونالیستی همراه خواهد بود. در چنین شرایطی تهدید های جنگی و تحمیل فشار تحریم ها بر گرده طبقه کارگر و اقشار دیگر فرودست، می تواند از دو نظر به رژیم جمهوری اسلامی کمک کند. از یک سو روحیه ناسیونالیستی را اوج دهد و از سوی دیگر توده ها را در منگنه چگونگی رفع نیازهای روزمره قرار دهد.

با اینحال هنوز سرمایه نمی تواند موانع بحران موجود اقتصادی و سیاسی را رفع شده بداند تا زمانی که فشار کارگران و زحمتکشان بر جامعه سنگینی می کند و از این نظر رفع بحران می تواند بشکل انقلابی اجتماعی نیز متحقق شود. حل بحران بشکل انقلابی فقط با دخالتگری کارگران به صورت متشکل و متحزب در جنبشی است که کل سرمایه را نشانه رفته و در اولین گام رژیم اسلامی اش را در تیر رس خود داشته باشد. مقابله با اهداف امپریالیستی در ایران در شرایطی که خطر جنبش های توده ای در منطقه برای آنان رفع نشده است و مقابله با تهدیدهای نظامی آنان فقط می تواند از طریق بزیار کشانیدن رژیم جمهوری اسلامی در ایران توسط کارگران و مردم زحمتکش باشد.

* تحریم اقتصادی ایران - تحریم همچون جنگ ادامه سیاست در اشکال دیگری است و امروزه یکی از حربه های متداول دولت های امپریالیستی برای فشار بر حریفان است. اگر چه ظاهر این ابزار فشاری است تا حریف را به مذاکره و یا تسلیم وادارند اما در واقع دود آن قبل از هر چیز به چشم توده های زحمتکش در جامعه می رود. زیاد لازم نیست به حافظه خود فشار آوریم فقط بهتر است بیاد آوریم چگونه صدها هزار کودک عراقی با تحریم اقتصادی حکومت صدام حسین از جانب امپریالیست ها ی

امریکا و متحدینش بعد از جنگ اول خلیج و در سال های دهه ۹۰ در اثر کمبود مواد غذایی و دارو جان باختند. تحریم اقتصادی ایران از جانب دولت های امپریالیستی جنایتکار به منظور فشار بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به هر دلیل حتی غنی سازی اورانیوم و تولیدات اتمی هم که باشد هیچ بار انسانی در بر ندارد و عوارض مخرب آن قیل از هر چیز توده های زحمتکش ایران را در بر می گیرد. نیروهای سیاسی که در اپوزیسیون به هر نامی و با هر توجیهی در مقابل رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به دفاع از تحریم می پردازند و یا تحریم و حمله نظامی امپریالیست ها را ساپورت می کنند ریگ به کفش دارند. سوسیالیست کارگری که بر اساس منافع مستقل طبقاتی کارگران عمل می کند بر این امر واقف است که کارگران در یک جنگ طبقاتی و بر اساس آن می توانند بساط رژیم جمهوری اسلامی را برچینند. دیگر جایز نیست در میان دشمنان دنبال دوست گشت، زیرا که دو طرف هم رژیم اسلامی و هم امپریالیست ها از دشمنان کارگران هستند.

منبع کارگر سوسیالیست شماره دوم - پنجشنبه ۹ فوریه ۲۰۱۲

<http://socialistworkers.blogspot.com/>